

۴۰۰ لغت ضروری که باید

در تافل بدانیم

(همراه با مثال، مترادف و تصویر)

ویژه دانشجویان و شرکت‌کنندگان کارشناسی ارشد،

دکتری، IELTS و TOEFL

مؤلف و مترجم؛

معصومه مرده

سرشناسنامه	مژده، معصومه، ۱۳۶۲ -
عنوان و نام پدیدآور	۴۰۰ لغت ضروری که باید در تافل بدانیم (همراه با مثال، مترادف و تصویر) : ویژه کلیه رشته‌ها
مشخصات نشر	تهران: گروه تالیفی دکتر خلیلی، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	۱۴۸ص: مصور، جدول، نمودار: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	978-600-7888-30-8:
وضعیت فهرست نویسی	فیبای مختصر
یادداشت	فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: http://opac.nlai.ir
	قابل دسترسی است
یادداشت	واژه نامه:
شماره کتابشناسی ملی	۳۸۹۱۹۶۷:

نام کتاب: ۴۰۰ لغت ضروری که باید در تافل بدانیم

مؤلف و مترجم: معصومه مژده

ناشر: گروه تألیفی دکتر خلیلی

نوبت و سال: اول . ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰

چاپ: کیمیای قلم

صحافی: فردوس

مدیر تولید: اقبال شرقی

ناظر فنی چاپ: فرهاد فرهانی

مدیر فنی و هنری: مریم آرده

بهاء: ۳۹۰۰۰ تومان

Website: www.DKG.ir

آموزشگاه دکتر خلیلی (دفتر مرکزی): ۰۲۱-۶۶۵۶۸۶۲۱-۰۲۱

فروشگاه: تهران - خیابان انقلاب - روبه‌روی درب اصلی دانشگاه تهران - پاساژ فروزنده - طبقه همکف - پلاک ۳۳۱

تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۸۹۳۷۵ - ۰۲۱-۶۶۴۸۹۳۴۹

مرکز پخش: ضلع جنوب غربی میدان انقلاب - جنب سینما پارس - مجتمع تجاری پارس - طبقه اول

مرکز فروش: ۰۲۱-۶۶۵۶۹۲۱۶ - ۰۲۱

مدیر فروش: ۵۵۰۸۵۸۹ - ۰۹۱۲

طلیحه سخن مؤلف؛

تقدیم به خورشید عالم تاب امام هشتم، امام رضا (ع)

تقدیم به پدر و مادر دلسوز

شکر و سپاس خداوند متعال را که توانستم کتاب ۴۰۰ واژه ضروری تافل را به صورت تصویری به پایان برسانم.

این کتاب مجموعه کاملی از لغات ضروری تافل هست که برای آزمون‌های زبان کلیه رشته‌ها مورد نیاز است و به همراه هر لغت تعداد زیادی مترادف وجود دارد که مجموعه‌ی کاملی را به وجود آورده است و هر لغت تصویر دارد.

زبان‌آموز گرامی، لغت در آزمون تافل و هر آزمون دیگر سهم مهمی را اجرا می‌کند اگر دایره لغات شما هر چقدر وسیع‌تر باشد در آزمون‌های زبان نمره بالاتری را کسب خواهید کرد و موفق خواهید شد. برای بعضی لغات یک سری نکات گفته شده است که از لحاظ بنده مهم بوده و نمی‌توانستم از قلم بپندازم. در انتها می‌خواهم از جناب آقای دکتر احمد خلیلی که فرصت تألیف این کتاب را به اینجانب داد تشکر فراوان کنم و توانسته باشم مسئولیت بزرگ خودم که ارائه لغات ضروری تافل به زبان آموزان هست را انجام داده باشم و هم‌چنین از خانم شیرین آرده کمال تشکر را دارم که راهنمایی‌های ایشان در پیشبرد این کتاب بسیار ثمر بخش بوده است.

امیدوارم این اثر برای شما زبان آموزان گرامی مفید باشد با آرزوی موفقیت.

معصومه مژده

Email: Masoumeh-Mojdeh@yahoo.com

فهرست مطالب

صفحه

فصل و عنوان

بخش اول: طبیعت (Nature)

- فصل ۱: محصولات غذایی (Food Crops) ۷
- فصل ۲: فاجعه (Disaster) ۱۰
- فصل ۳: تکامل و مهاجرت (Evolution and migration) ۱۴
- فصل ۴: جایگزین‌های نفت (Petroleum Alternatives) ۱۸

بخش دوم: علم (Science)

- فصل ۵: کارآیی زمان (Time Efficiency) ۲۳
- فصل ۶: زندگی قدیمی (Ancient Life) ۲۶
- فصل ۷: کامپیوترها (Computers) ۳۰
- فصل ۸: انرژی (Energy) ۳۴

بخش سوم: ذهن و بدن (Mind and Body)

- فصل ۹: حافظه (Memory) ۳۹
- فصل ۱۰: روحانیت (Spirituality) ۴۲
- فصل ۱۱: بیماری (Illness) ۴۶
- فصل ۱۲: جراحی (Surgery) ۵۰
- فصل ۱۳: ارواح (Ghosts) ۵۳

بخش چهارم: جامعه (Society)

- فصل ۱۴: انسان‌شناسی (Anthropology) ۵۷
- فصل ۱۵: اختلاف اجتماعی (Social Inequality) ۶۰
- فصل ۱۶: مهارت (Expertise) ۶۳
- فصل ۱۷: عملیات نظامی (Military Operation) ۶۶
- فصل ۱۸: جنگ و پیروزی (War and Conquest) ۶۹

بخش پنجم: پول (Money)

- فصل ۱۹: تاریخ (History) ۷۳
- فصل ۲۰: سیستم مالی (Financial System) ۷۷
- فصل ۲۱: ثروت و رده اجتماعی (Wealth and Social class) ۸۰
- فصل ۲۲: اموال شخصی (Personal Property) ۸۳
- فصل ۲۳: استخدام (Employment) ۸۶
- فصل ۲۴: تجارت بین‌المللی (International Trade) ۸۹

فهرست مطالب

صفحه

فصل و عنوان

بخش ششم: دولت و عدالت (Government and Justice)

- فصل ۲۵: سیاست (Politics) ۹۴
- فصل ۲۶: یک گمان منطقی (A Reasonable Doubt) ۹۸
- فصل ۲۷: پلیس (The Police) ۱۰۱
- فصل ۲۸: بررسی جنایات (Investigating Crimes) ۱۰۴
- فصل ۲۹: فساد دولت (Government Corruption) ۱۰۸
- فصل ۳۰: بزهکاری در دریا (Crimes at sea) ۱۱۱
- فصل ۳۱: جنگ با مواد مخدر (The War on Drugs) ۱۱۴

بخش هفتم: روابط (Relationships)

- فصل ۳۲: نسبت‌های خانوادگی (Family Relationships) ۱۱۹
- فصل ۳۳: دوستی (Friendship) ۱۲۲
- فصل ۳۴: شور (آتش درون) (Passion) ۱۲۵
- فصل ۳۵: احساسات منفی (Negative Emotions) ۱۲۸
- فصل ۳۶: شورش‌های اجتماعی (Social Rebels) ۱۳۱

بخش هشتم: فرهنگ (Culture)

- فصل ۳۷: نقاشی و مجسمه (Painting and Sculpture) ۱۳۵
- فصل ۳۸: جهان نوشته شده (The Written World) ۱۳۸
- فصل ۳۹: سرگرمی (Entertainment) ۱۴۱
- فصل ۴۰: روش‌های خطرناک (Risky Fashion) ۱۴۴

بخش اول

طبیعت (Nature)



Chapter 1

Food Crops

فصل ۱

محصولات غذایی

1. abandon v: ترک کردن، رها کردن

abandonment n

syn: To leave; to give up, discard, drop, release, unleash, liberate, extricate

To save their lives, the sailors had to abandon the sinking ship.

برای نجات زندگیشان، ملوانان مجبور بودند که عرشه کشتی را ترک کنند.



2. adversely adv: به طور نامطلوب

adversity n, adverse adj

syn: inauspicious, untoward, unfavorable harmful, detrimental, bad, damaging, adverse, noxious, dissenting, opposing, dissident, contrary, averse.

Excessive rainfall early in the spring can adversely affect the planting of crops.

ریزش باران فراوان در اوایل بهار می‌تواند اثر نامطلوبی روی کاشت محصولات داشته باشد.

نکته: adversely اغلب به دنبال فعل affect می‌آید.



3. **aggregate adv:** انبوه، توده، جمع، کل،

aggregate v, aggregate n
syn: come, add up, amount, mix, mingle, commix, unify, amalgamate, collective, sum, total, plural, addition, summation

The aggregate results show that no major shifts have happened in the last five years.

انبوه نتایج نشان می‌دهد که هیچ تغییرات بزرگی در ۵ سال گذشته اتفاق نیفتاده است.

نکته: صفت aggregate اغلب به دنبال اصطلاحاتی مانند total, sum, numbers می‌آید.

4. **cultivation n:** کشت، زراعت

cultivate v
syn: agriculture, tillage, tilth
With the development of land cultivation, hunters and gatherers were able to settle in one place.

با توسعه زمین زراعت، شکارچیان و گردآورندگان توانسته بودند در یک مکان مستقر شوند.

5. **fertilize v:** بارور کردن، حاصلخیز کردن

fertilizer n, fertilization n
syn: fecundate, milt, impregnate, pollinate
This farm fertilizes tomatoes more than any other crop.

این مزرعه گوجه فرنگی‌ها را بیشتر از دیگر محصولات بارور می‌کند.

6. **intensify v:**

شدید شدن، سخت شدن، تشدید کردن

intensification n, intense adj
syn: increase, compound, heighten, deepen, resonate, exacerbate, exasperate, strengthen, amplify

Jacob's long absence intensified his certainty that he should marry Rose.

غیبت طولانی جاکوب اطمینانش را شدید کرد که باید با مری ازدواج کند.



7. **irrigation n:** آبیاری

irrigate v

syn: water, wet

In dry areas of the country, you can see ditches all over the farmland for irrigation.

در نواحی خشک روستا، شما نهرهای آبی را برای

آبیاری در سراسر زمین‌های کشاورزی میبینید.

8. **obtain v:** به‌دست آوردن

syn: gain, to get, access, receive, take, catch, grab, capture

After a series of difficult interviews, he finally was able to obtain the job.

بعد از یک سری مصاحبه‌های سخت نهایتاً او

توانسته بود شغل را بدست آورد.

9. **photosynthesis n:** فتوسنتز

photosynthesize v

Oxygen is a by-product of the process of photosynthesis.

اکسیژن محصول فرایند فتوسنتز هست.

Plants use sunlight for photosynthesis

گیاهان از نور خورشید برای فتوسنتز استفاده

می‌کنند.

10. **precipitation n:** ته‌نشست، رسوب، بارندگی

Syn: sedimentation, sink, settlement, illuviation, alluvion

In the Pacific Northwest, the high level of precipitation ensures rich, green plant life.

در شمال غربی اقیانوس آرام سطح بالایی از

بارندگی، زندگی سبز گیاهی را تامین میکند.

Rain is precipitation.

باران در حال باریدن هست.



Chapter 2

Disaster

فصل ۲

فاجعه

1. anticipate v: پیش‌بینی کردن

anticipation n, anticipatory adj

syn: To expect, foresee, forestall, counter, look for, look to expect, envisage, hold forth, attend, await, prognosticate

By placing sensors in earthquake-prone areas, scientists can anticipate some tremors in time to warn the public.

به وسیله قراردادن حسگرها در نواحی مستعد به زلزله، دانشمندان میتوانند بعضی لرزش‌ها را به موقع برای هشدار دادن به عموم پیش‌بینی کنند.



2. catastrophic adj: فاجعه‌آمیز، مصیبت بار

catastrophe n, catastrophically adv

syn: disastrous, calamitous, cataclysmic, apocalyptic, ruinous, tragic, fatal, dire, awful, terrible, dreadful

The architect died in a catastrophic elevator accident.

معمار در یک حادثه مصیبت بار بالا‌بر مرد.



3. collide v:

تصادف کردن، تصادم کردن، غش کردن (پزشکی)

collision n

syn: hit, strike, impinge on, run into, clash, bop, crash

New data seem to show that galaxies collide all the time.

داده های جدید به نظر میرسد که نشان میدهد کهکشانها در همه زمان به هم میخورند.



4. eruption n: جوش، فوران، انفجار

erupt v

Syn: A sudden, often violent, outburst, come out, break through, push through, explode, burst, breakout, discharge, ejection, emission, explosion, blast

After the eruption of Krakatoa in 1883, a remarkable series of red sunsets appeared all over the world.

بعد از فوران کراکاتوا در سال 1883، یک سری

از غروب های خورشیدی قرمز قابل چشمگیری

در سراسر جهان ظاهر شد.

نکته: در علم پزشکی به معنای شروع ناگهانی

بیماری هم معنا میدهد.



5. famine n: قحطی

syn: starvation, hunger, scarcity, rarity, infrequency, paucity, poverty

The potato famine in Ireland in the mid-nineteenth century caused large numbers of Irish people to emigrate to America.

قحطی سیب زمینی در اتریش، در میانه قرن

19 باعث شد که تعداد زیادی از مردم اتریش

به آمریکا مهاجرت کنند.



6. flood n: سیل

flood v

syn: storm, hurricane, deluge, typhoon, gale

The political party sent out a flood of letters criticizing their opponents.

حزب سیاسی یک سیلی از نامه های انتقادآمیز
به رقبایشان فرستادند.

A car submerged in the flood

یک ماشین در سیل غوطه‌ور شده



7. impact n: فشار، اثر، برخورد

impact v

syn: compress, foreshorten, gnash, scrunch, strike, bump, blow, chop, beat

The speech about the importance of education made an impact on me.

سخنرانی در مورد اهمیت تحصیل یک تاثیر بر
روی من گذاشت.

نکته: فعل impact همراه با on یا of می‌آید.



8. persevere v:

persist v, persistent adj

syn: persist, continue, carry on, go on, keep on, keep going, struggle on, persistent, be determined

The hikers persevered despite the bad weather and the icy trail.

راهپیمایی کنندگان برخلاف هوای بد و
یخبندان استقامت بخرج دادند.



9. **plunge v:**

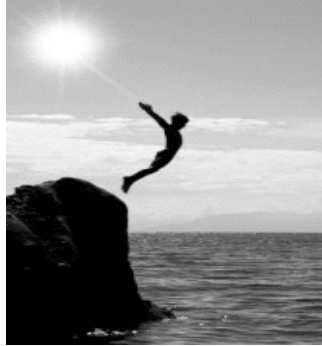
فرورفتن، غوطه خوردن، شیرجه رفتن

plunge n

syn: dive, somersault, somerset, soak, immerge, immerse, ingulf

He jumped off the diving board and plunged into the pool.

او روی تخته شنا پرید و به داخل استخر شیرجه رفت.

10. **unleash v:** از بند باز کردن، رها کردن

Syn: drop, abandon, release, liberate, extricate

When they saw the strange man on their property, they unleashed their dogs.

زمانی که آن‌ها آن مرد عجیب با ویژگی‌هایشان را دیدند، سگ‌هایشان را رها کردند.



Chapter 3

Evolution and Migration

فصل ۳

تکامل و مهاجرت

1. adapt v: سازگاری پیدا کردن

adaptation n, adapter n, adaptable adj
syn: reconcile, suit, tune, adjust, attune, conform

Dinosaurs could not adapt to the warmer temperatures.

دایناسورها نتوانستند با درجه حرارت‌های گرم‌تر سازگاری پیدا کنند.



2. diverse n: گوناگون، متنوع

diversify v, diversity n, diversification n

syn: various, miscellaneous, multiple, varied, different, several, various, variant, disparate

India is one of the most linguistically diverse countries in the world.

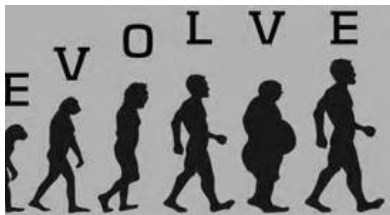
نکته: اغلب diverse با قید همراه است یعنی با ly.
هندوستان یکی از متنوع‌ترین کشورها از لحاظ زبان شناختی در جهان هست.



3. evolve v:

تکامل پیدا کردن، درآوردن، بیرون کردن
 evolution n, evolutionist n
 syn: To develop; to come forth, doff, exsect, erupt, gouge, intromit
 Modern-day sharks evolved from their ancestor *Eryops*, which lived more than 200 million years ago.

کوسه‌های جدید امروز از نیاکانشان اریوپها که بیش از 200 میلیون سال پیش زندگی کرده‌اند تکامل پیدا کردند.



4. feature n: ویژگی، خصوصیات،

feature v
 syn: Part, characteristic, property, trait, exclusivity
 The best feature of this car is its heated seats.
 بهترین ویژگی این ماشین جایگاه‌های گرمایی آن هست.

This dogs nose is a very prominent feature
 بینی این سگ یک ویژگی خیلی برجسته هست.



5. generation n: نسل، تولید، زایش

generational adj
 syn: race, descendant, descendent, filiation, production, output, manufacture, genesis
 As older managers retired, a new generation of leaders took control of the company.
 زمانیکه مدیران مسن‌تر بازنشسته شدند، یک نسل جدیدی از رهبران، کنترل شرکت را بدست گرفتند.
 نکته: قبل از generation استفاده از صفاتی مانند new, next, earlier, older متداول هست و به دنبال این اسم حرف اضافه of می‌آید.



6. **inherent adj.**: چسبنده، ذاتی، وراثتی، اصلی

inherently adv

syn: intrinsic, essential, innate, natural, substantial, main, original, principal, basic, primary

No job can be interesting all the time.
Boredom is inherent in any kind of work.

هیچ شغلی نمی‌تواند همیشه جالب باشد. کسلی چسبیده به هر نوع کاری هست.



Inherent is a bird's ability to fly

توانایی پرندگان برای پرواز کردن وراثتی هست.

7. **migration n.**: مهاجرت

migrate v, migrant n, migratory adj

syn: departure, immigration, colonization, decampment, emigration

The migration of farm workers from one state to the next depends primarily on the harvest.

مهاجرت کارگران کشاورزی از یک ایالت به ایالت بعدی به طور اصلی وابسته به محصول هست.

8. **physical adj.**: فیزیکی

physically adv

syn: somatic, corporal, bodily, corporeal, systemic

Because of the shape of its throat, an ape does not have the physical ability to speak.

به علت شکل گلویش، یک میمون توانایی فیزیکی برای صحبت کردن ندارد.

The mountains form a physical barrier between the west and the east.

شکل کوه‌ها یک مانع فیزیکی ما بین غرب و شرق هست.



9. **process n:** روند، فرایند

proceed v, process v

syn: procedure, flow, proceeding, method

To get a good job, most people go through a long process of letterwriting and interviews.

برای گرفتن یک شغل خوب، اغلب افراد از طریق نامه

نوشتاری و مصاحبه میروند.

10. **survive v:** از مرگ نجات یافتن، ماندن

survivor n, survival n

syn: outlast, outlive

After getting lost in the mountains, Gordon survived by eating wild plants and catching fish.

بعد از گم شدن در کوهها، گوردون به وسیله خوردن

گیاهان وحشی و گرفتن ماهی زنده ماند.



Chapter 4

Petroleum Alternatives

فصل ۴

جایگزین های نفت

1. **constraint n:** محدودیت، اجبار، اضطرار، فشار

constrain v

syn: limitation, restriction, circumscription, finiteness, finitude, pressure, compression, press, push, stress

The biggest constraint will be the supply of teachers.

بزرگ‌ترین محدودیت، موجودی (تامین) معلمین

خواهد بود.



2. **contamination n:** آلودگی، کثافت، ناپاکی

contaminate v, contaminant n

syn: pollution, filth, alloy, impurity, purulence, stain

The contamination in the river came from the factory located just upstream.

آلودگی رودخانه، از کارخانه مستقر در قسمت بالا

ناشی می‌شود.



3. deplete v: تهی کردن، خالی کردن

depletion n

Syn: empty, unload, discharge, vent, evacuate

The prolonged war depleted the country's national treasury.

جنگ طولانی ذخیره ملی کشور را خالی کرد.



Driving will deplete the contents of your gas tank

رانندگی کردن محتویات تانک بنزین شما را

خالی خواهد کرد

4. dispose of v: دورانداختن، رهاکردن

disposal n, disposable adj

Syn: To throw away; to get rid of; to kill, discard

She disposed of her unwanted possessions before moving.

او دارایی‌های ناخواسته‌اش را قبل از حرکت دورانداخت.

The tyrant cruelly disposed of all his enemies.

حاکم ستمگر به‌طور بیرحمانه‌ای همه دشمنانش را

بیرون کرد.



5. elementally adv: به‌طور اولیه، به‌طور اساسی

element n, elemental adj

Syn: In terms of elements; basically, primary, fundamental, essential, root, underlying, rudimentary

Elementally, coal and diamonds are the same.

به‌طور اساسی، ذغال سنگ و الماس یکسان هستند.



6. **emission n:** انتشار، صدور، نشر

emit v

syn: publication, transpiration, issuance, exportation, discharge, release, outpouring, outflow, leak, excretion, secretion, ejection, emanation, radiation, effusion, ejaculation, disgorgement,

The Environmental Protection Agency regulates the emission of pollutants into the air.

آژانس حفاظت محیط زیست انتشار آلوده کننده‌ها را

به داخل هوا تنظیم کرد.



Emissions from a car

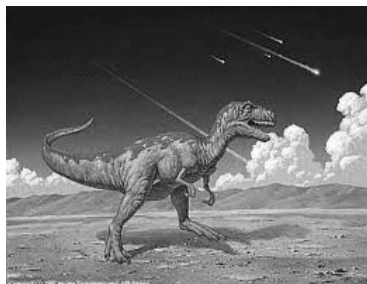
7. **extinction n:** انقراض، انهدام

extinct adj

dying out, disappearance, vanishing, extermination, destruction, elimination, eradication, annihilation

One fifth of the world's vertebrates are threatened with extinction.

یک پنجم از مهره‌داران جهان با انقراض تهدید میشوند.

8. **reservoir n:** مخزن، ذخیره، مخزن آب

reserve v

Syn: tank, repository, storage, cache, pool, pond, water supply, store

Cult members threatened to poison the town's water reservoir.

اعضای فرقه تهدید به سمی کردن ذخیره آبی شهر شدند.

